بسمه تعالی

**طرح**

**تله فیلم**

**سحر**

**نوشته:**

**عدالت فرزانه**

تابستان

1399

مقدمه:

ایده اصلی این طرح از خبری اینترنتی به رشته تحریر درآمد که در آن گروهی ابتدا با نقشه های پیش پا افتاده دست به سوء استفاده از بیمه بدنه خودروها با تصادفهای ساختگی غرامت دریافت می کردند که با گذشت زمان این طرح ونقشه ها شکل وحشتناکی به خود گرفته و با استفاده از احساسات دختران جوان آنها را به عقد خود درآورده و پس از باردارکردنشان در صحنه ای تصادفی باعث سقط جنین شده وخودرا ولی دم متوفی معرفی کرده و پیگیر دیه کامل از بیمه جانی می شدند

توضیح براینکه این ایده از اتفاقات واقعی وام گرفته و با پرداخت داستانی به آن بصورت ذهنی سعی در به تصویر کشاندن تاثیرات سوء اتفاقات ناگوار اجتماعی در قالب داستان زندگی جوانان و خانواده های بی خبر است که با تولید این اثر ضمن آگاهی بخشی به اعضاء خانواده به آنها هشدار داده شود در دام این روابط بنیان کن نیافتاده وصرف احساسات دست به انتخاب های بی بازگشت نزنند.

امید است با آگاهی بخشی و روشنگری در اعضاء خانواده شاهد استحکام در بنیان خانواده و سلامت روابط اجتماعی افراد جامعه باشیم

لازم به توضیح است که این طرح اولیه بوده و بصورت چکیده باخلاصه ای از زندگی سحر دختر جوانی که ناخواسته درگیر اتفاقات ناگواری می شود که زندگی اورا دستخوش تغییر می کند نوشته شده و بدون پرداخت به زوایای زندگی افراد وشخصیت های پیرامون که در طرح اصلی بصورت موازی با اتفاقات سحر پیش خواهد رفت ، به شکل طرح اولیه جهت بررسی در جلسه طرح برنامه ارائه شده و پس از بررسی و دریافت نظرات ارزشمند کارشناسان وصاحب نظران رسانه در راستای اهداف وچشم اندازهای آن سازمان به صورت کامل در قسمتهای درنظر گرفته شده به رشته تحریر درخواهد آمد .

**سیناپس:**

سحر دختر 25 ساله ای است که در کارگاه شیرینی پزی همراه نگار زن 45 ساله و دیگر خانمهای کارگر کار می کند که لحظه ای با زیاد کردن آتش فر ، نگار صحنه تصادفی که باعث سوختن دخترش سارا شده را به یاد آورده و حالت صرع به او دست می دهد

سحر به نگار کمک کرده و اورا به هوش آورده و به خانه ش می برد .. نگار تصادفی که درآن دخترش را ازدست داد ساختگی خوانده و مرگ دخترش را قتل تداعی می کندکه باعث وبانی این قتل گروهی از خلافکاران پائین شهر است که با نقشه های شومشان درسوء استفاده از حق بیمه و تور کردن دختران ساده دل به بهانه زندگی و طراحی تصادفی ساختگی پرداخته وپس از تصادف خودرا ولی دم تصادف شده معرفی و از بیمه دیه کامل دریافت می کنند.

نگار به هردری زده تا دست شوهر دروغین دختر فوت شده اش را برملا کند نتوانسته است زیرا نه پول درست حسابی برای گرفتن وکیل داشته و نه مدارک واسناد کامل برای اثبات ادعای خود به دست آورده است .

سحردر راه برگشت از خانه نگار با سهراب آشنا می شود که از آشناهای سابق نگار است و او با تعقیب سحر تا خانه شان درصدد دوستی با اوشده است تا جائی که فردا نیز با تعقیب او از خانه تا کارگاه و نشان دادن خود به سحر اظهار دوستی می کند و این قضیه را سحر بادادن نشانی های پسر موتور سوار به نگار می گوید و نگار احساس خطر کرده و از او می خواهد که این موضوع را ساده نگیرد.

سهراب به خواستگاری سحر که با پدر پیرش زندگی می کند آمده و درخواست ازدواج می دهد اگرچه جواب سحر مشخص است اما پدرش که خودرا رفتنی می بیند ازخواستگار می خواهد برای جواب کمی به آنها فرصت بدهند .

نگار برای قانع کردن پدر پیر سحر عازم خانه آنهاست که سهراب با موتور به او زده وفرار می کند .

سهراب شب دوم نیز به خواستگاری سحر آمده واصرار به جواب دارد و با تاکید پدر سحر قبول می کند اول با او آشنا شود.

سحر دربه در دنبال خبری از نگار است وسهراب دست از سر او برنمی دارد و هرلحظه در تلاش است تا حواس اورا از نگار پرت کند .. سحر در پی زندگی و کار وبار سهراب همراه او به کارگاه تولید وسایل تزئینی می رود .

سهراب او را به کار تزئینات علاقمند کرده و رفته رفته جواب بله را ازاو گرفته وعقد در دفترخانه خصوصی صورت می گیرد .

پدر سحر در حال مرگ است و سهراب درصدد استفاده ازاین مرگ در صحنه تصادفی برآمده و علی رغم مخالفتهای آشکار وپنهان سحر بدور از چشم او سهراب به بهانه دوا ودکتر دست پدرپیر سحر را گرفته و درگذر از خیابان با صحنه ای تصادفی باعث مرگ او می شود .

سحر با مرگ پدر از سهراب دل چرکین شده و درصدد جدایی از اوست که متوجه بارداری خودش از سهراب می شود و مشکلات شدید مالی و تکدی های صاحب خانه ای برای تخلیه وتحویل خانه دست به دامان سهراب می شود که سهراب ازاین قضیه سوء استفاده کرده وسحر را مجبور به پیگیری دیه پدرش از بیمه می کند و پس از کلی پیگیری بالاخره دیه پدر را گرفته و درصدد گرفتن خانه ای اجاره ای است که سهراب به بهانه سرمایه گذاری ملک پول سحر را ازدستش درآورده و متواری می شود .

اوضاع مالی سحر رو به وخامت است و دنبال سهراب به هر دری می زند از جاهایی که رفته و دوستان نابابی که در مصرف مواد مخدر هستند پرس وجو می کند اما خبری از سهراب نیست ..

سحر برای گذران زندگی خودش هم که شده مجبور به کار در کارگاه شیرینی پزی سابق می شود که پس از گرفتن خبری از نگار که بخاطر تصادف فلج شده و درخانه اجاره ای خود بسر می برد پیش او رفته و با تعریف سرگذشت خود نگار ازاو می خواهد همخانه اش شود .

سحر برای انتقام از سهراب برآمده ودر قدم اول مهریه خود را به اجرا گذاشته و درصدد طلاق از سهراب است درصورتیکه باداری او روز به روز مشخص تر می شود .. بدین ترتیب برای جمع کردن اسناد ومدارک وادله مجبور می شود دوباره به محل کار و زندگی سهراب سرک بکشد .

تقی یکی از دوستان سهراب به خاطر کینه ای که از سهراب دارد می خواهد به سحر کمک کند تا انتقامش را از او بگیرد .. سحر درصدد جمع آوری اسناد توسط اوست نگار مخالف این قضیه است و به سحر هشدار می دهد که همه این ها از یک قماش هستند درحالیکه سحر چاره ای جز اعتماد به تقی ندارد

تقی با سهراب بصورت پنهانی در ارتباط است . سهراب بخاطر ازبین بردن بچه ای که در شکم سحر است نقشه ای برای تصادف ساختگی سحر دارد تا بایک تیر دونشان بزند ضمن اینکه از پرداخت مهریه راحت می شود . به دیه سحر وحتی به دیه جنین او دست می یابد .

سحر خود را برای قراری که با تقی دوست سهراب جهت غافلگیری او گذاشته آماده می کند و علی رغم اصرار نگار از او خدا حافظی می کند تا سر قرار حاضر شود .

تقی با سهراب و همدستانش در تدارک تصادفی ساختکی در محل قراری که با سحر گذاشته شده هستند .

سحر سر قرار حاضر می شود و تقی اورا برای دیدن سهراب به خیابانی تنگ می برد و وسط خیابان ناگهان از او جداشده و پابه فرار می گذارد در حالیکه از هردو طرف ماشینهایی با سرعت زیاد به سمت او در حال حرکتند .

سحر در حال فرار از بین ماشین ها گیر افتاده و حین تصادف در وسط آنها فرش زمین می شود .

نگار سوار در ماشین پلیس سر رسیده و مانع فرار راننده ها وماشینها می شوند و همه دست اندرکاران را دستگیر می کند

سحر را به بیمارستان رسانده و به اتاق عمل می برند .. از جلوی چشمش نگار در سالن انتظار (اتاق عمل ) حوادث آتش سوزی دخترش در چنین تصادفی می گذرد و دوباره حالت صرع به او دست می دهد اما با حضور پرستاران حال او خوب می شود .

عمل تمام شده و دکترها از اتاق عمل بیرون می آیند و نگار بی صبرانه از پرستاران می خواهد که اورا پیش سحر ببرند ..

صدای گریه نوزاد اتاق عمل را برداشته اما سحر با لبخندی از رضایت چشمانش را بسته است .